

ارائه مدل جامعه‌شناختی نقش حاشیه‌نشینی در وضعیت کودکان کار در نقاط حاد و بحرانی شهر کرج

عیدی قبادی ^۱ حسین آقاجانی ^۲ بهرام قدیمی ^۳	تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۴ تاریخ چاپ اولیه: ۸ دی ۱۴۰۴ تاریخ پذیرش: ۴ دی ۱۴۰۴ تاریخ بازنگری: ۲۷ آذر ۱۴۰۴ تاریخ ارسال: ۱۰ مهر ۱۴۰۴	شیوه استناددهی: قبادی، عیدی، آقاجانی، حسین، و قدیمی، بهرام. (۱۴۰۴). ارائه مدل جامعه‌شناختی نقش حاشیه‌نشینی در وضعیت کودکان کار در نقاط حاد و بحرانی شهر کرج. یادگیری هوشمند و تحول مدیریت، ۳(۶)، ۱-۲۶.
--	---	--

چکیده

هدف این پژوهش ارائه و تبیین یک مدل جامعه‌شناختی از نقش حاشیه‌نشینی در وضعیت کودکان کار در مناطق بحرانی شهر کرج است. پژوهش حاضر از نوع کاربردی و با رویکرد کمی (پیمایشی) انجام شد. جامعه آماری شامل ساکنان حاشیه‌نشین مناطق کمالشهر، سهرابیه، حصار و اسلام‌آباد کرج بود. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر تعیین شد و برای افزایش دقت، ۴۵۰ پرسشنامه توزیع گردید. ابزار پژوهش شامل پرسشنامه استاندارد سنجش حاشیه‌نشینی و پرسشنامه محقق ساخته وضعیت کودکان کار بود. داده‌ها با نرم‌افزارهای SPSS و LISREL و با روش‌های تحلیل عاملی تأییدی و مدلیابی معادلات ساختاری تحلیل شدند. نتایج تحلیل مسیر نشان داد پدیده حاشیه‌نشینی اثر مستقیم و معناداری بر پدیده کودکان کار دارد. اختلالات ساختی — کارکردی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و جمعیتی به‌طور معنادار بر گسترش حاشیه‌نشینی اثرگذار بودند. بیشترین اثر مستقیم بر حاشیه‌نشینی مربوط به مؤلفه‌های اقتصادی و اجتماعی و کمترین اثر مربوط به مؤلفه سیاسی بود. شاخص‌های برازش مدل بیانگر انطباق مطلوب داده‌ها با مدل مفهومی پژوهش بودند. حاشیه‌نشینی به‌عنوان یک سازوکار بنیادین در تداوم پدیده کودکان کار عمل می‌کند و کنترل این پدیده مستلزم اصلاح ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی در مناطق حاشیه‌ای شهر کرج است.

واژگان کلیدی: حاشیه‌نشینی؛ کودکان کار؛ مدل جامعه‌شناختی؛ اختلال ساختی - کارکردی؛ شهر کرج.

مشخصات نویسندگان:

۱. دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۳. دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

پست الکترونیکی: Astaferen2024@gmail.com

Presenting a Sociological Model of the Role of Marginalization in the Situation of Working Children in Critical Areas of Karaj

Eisa Ghobadi¹

Hossein Aghajani^{2*}

Bahram Ghadimi³

Submit Date: 02 October 2025

Revise Date: 18 December 2025

Accept Date: 25 December 2025

Initial Publish: 29 December 2025

Final Publish: 20 February 2026

How to cite: Ghobadi, E., Aghajani, H., & Ghadimi, B. (2025). Presenting a Sociological Model of the Role of Marginalization in the Situation of Working Children in Critical Areas of Karaj. *Intelligent Learning and Management Transformation*, 3(6), 1-26.

Abstract

This study aims to develop a sociological model explaining the role of marginalization in shaping the situation of working children in critical districts of Karaj. This applied quantitative study employed a survey design. The statistical population consisted of marginalized residents of Kamalshahr, Sohrabiya, Hesar, and Islamabad districts of Karaj. The sample size was determined as 384 using Cochran's formula, and 450 questionnaires were distributed to enhance accuracy. Research instruments included a standard marginalization questionnaire and a researcher-developed working children questionnaire. Data were analyzed using SPSS and LISREL through confirmatory factor analysis and structural equation modeling. Path analysis demonstrated a significant direct effect of marginalization on working children. Economic, social, cultural, political, and demographic structural–functional disorders significantly predicted marginalization. Economic and social disorders exerted the strongest effects, whereas political disorder showed the weakest. Model fit indices confirmed satisfactory alignment between empirical data and the proposed conceptual model. Marginalization constitutes a central mechanism in the persistence of child labor, indicating the necessity of integrated socioeconomic and structural reforms in marginalized areas of Karaj.

Keywords: *Marginalization; Working Children; Sociological Model; Structural–Functional Disorder; Karaj City.*

Authors' Information:

Astaferen2024@gmail.com

1. PhD Student, Department of Sociology, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Associate Professor, Department of Sociology, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
3. Associate Professor, Department of Sociology, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran



© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the [CC BY-NC 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/) License.

مقدمه

پدیده کودکان کار یکی از پیچیده‌ترین، پایدارترین و نگران‌کننده‌ترین مسائل اجتماعی عصر معاصر است که هم در جوامع در حال توسعه و هم در کشورهای صنعتی به‌عنوان نشانه‌ای از اختلال ساختاری در نظام‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شناخته می‌شود (Sharma, 2024; Torgah, 2024). پژوهش‌های بین‌المللی نشان می‌دهند که کودکان کار نه تنها از حقوق اولیه خود از جمله آموزش، سلامت و امنیت محروم می‌شوند، بلکه در معرض آسیب‌های روانی، جسمی و اجتماعی عمیق و ماندگار قرار دارند که آثار آن تا بزرگسالی استمرار می‌یابد (Shresh, 2024; Torgah, 2024; Lal, 2019). بازنمایی‌های فرهنگی و هنری نیز این واقعیت تلخ را تأیید کرده و شکاف عمیق میان «کودکی آرمانی» و «کودکی واقعی» در بستر کار کودک را برجسته ساخته‌اند (Sharma, 2024). در همین راستا، مطالعات نشان داده‌اند که کار کودک نه صرفاً یک مسئله فردی یا خانوادگی، بلکه بازتابی از ناکارآمدی‌های ساختاری گسترده در نظام اجتماعی است (Aron & Parham, 2002; Ritzer & Nayebi, 2018).

در سطح نظری، جامعه‌شناسی کلاسیک و معاصر بر این نکته تأکید دارد که انحرافات اجتماعی گسترده همچون کار کودک زمانی شکل می‌گیرند که کارکردهای اساسی نهادهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دچار اختلال شوند و توان تنظیم رفتارهای اجتماعی را از دست بدهند (Aron & Parham, 2002; Ritzer & Nayebi, 2018). از منظر کارکردگرایی ساختاری، هرگونه بی‌تعادلی در عملکرد این نهادها منجر به زایش پدیده‌های آسیب‌زا می‌شود که کودکان کار یکی از بارزترین نمودهای آن است (Aron & Parham, 2002). مطالعات جدیدتر نیز این تحلیل کلان‌ساختاری را تأیید کرده و نشان داده‌اند که کودکان کار محصول تلاقی فقر ساختاری، محرومیت نسبی، نابرابری اجتماعی و ضعف نظام‌های حمایتی‌اند (Haghighatian & Javaheri, 2021; Rafiepour, 2014).

در ایران، گسترش سریع شهرنشینی، مهاجرت‌های گسترده و تمرکز نابرابر امکانات توسعه‌ای موجب شکل‌گیری سکونتگاه‌های غیررسمی و گسترش حاشیه‌نشینی شده است؛ فرایندی که به‌طور مستقیم با افزایش نرخ کودکان کار در ارتباط است (Hejazinia et al., 2022; Shaterian & Oshnooei, 2018; Tavangar, 2018). پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهند که حاشیه‌نشینی به‌عنوان بستر اجتماعی مولد انواع آسیب‌ها، نقش تعیین‌کننده‌ای در تولید و بازتولید کار کودک ایفا می‌کند (Aghapourfarkoush et al., 2018; Janbozorgi et al., 2020). از منظر انسان‌شناختی، بررسی‌های میدانی در شهر کرج نیز بیانگر آن است که تمرکز فقر، مهاجرت‌های بی‌ضابطه و ضعف خدمات اجتماعی در مناطق حاشیه‌ای این شهر، زمینه گسترش کودکان کار و کودکان خیابانی را فراهم ساخته است (Imani, 2012).

ابعاد فرهنگی و ذهنی این پدیده نیز حائز اهمیت است. مطالعات نشان می‌دهند که فرهنگ فقر، عادی‌سازی محرومیت و بازتولید الگوهای بقا در خانواده‌های حاشیه‌نشین موجب تثبیت کار کودک به‌عنوان راهبرد معیشتی می‌شود (Ahmadi & Iman, 2015; Ahmadi & et al., 2019).

افزون بر آن، احساس محرومیت نسبی در میان ساکنان مناطق حاشیه‌ای، احساس بی‌عدالتی و گسست اجتماعی را تشدید کرده و کار کودک را به‌عنوان واکنشی سازگاران در برابر فشارهای ساختاری تقویت می‌کند (Haghighatian & Javaheri, 2021; Rafiepour, 2014).

پژوهش‌های بین‌المللی نیز نشان داده‌اند که تجربه حاشیه‌مندی ادراک‌شده با آسیب‌های روانی و کاهش سرمایه اجتماعی در نسل جوان پیوند معنادار دارد (Jang et al., 2023; Жигун, 2024).

در سطح خانواده، فشارهای اقتصادی، فروپاشی روابط خانوادگی، بیکاری و ضعف شبکه‌های حمایتی، کودکان را به‌سوی بازار کار غیررسمی سوق می‌دهد (Aghajan, 2016; Naz et al., 2019; Shresh lal, 2019). مطالعات انجام‌شده در شهرهای مختلف ایران نشان می‌دهد که

ترکیب فقر مزمن، بی‌ثباتی شغلی والدین، اعتیاد، تعارضات خانوادگی و فقدان دسترسی به آموزش، بیشترین سهم را در شکل‌گیری کار کودک دارد (Abbaspour & Naserbakht, 2021; Hosseini, 2015; Mohammadi, 2015). پژوهش‌های میدانی در تهران، رشت و اهواز

نیز بر همین الگوهای ساختاری تأکید کرده‌اند (Andaki Fashtami, 2016; Moghaddam et al., 2022; Shalchi & Mirzababaei, 2015).

در بُعد شبکه‌ای و روابط اجتماعی، کودکان کار برای بقا ناگزیر به شکل‌دهی شبکه‌های غیررسمی حمایتی می‌شوند که هرچند در کوتاه‌مدت کارکرد حفاظتی دارند، اما در بلندمدت آنان را در چرخه کار و محرومیت تثبیت می‌کنند (Eriksen & Mulugeta, 2016). این وضعیت با تحولات جدید جهانی از جمله اقتصاد دیجیتال و اشکال نوین به‌حاشیه‌راندگی نیز همپوشانی یافته است، به‌گونه‌ای که حتی در فضاهای مجازی نیز اشکال پنهان کار و بهره‌کشی از گروه‌های حاشیه‌ای بازتولید می‌شود (Kojah et al., 2025).

مطالعات تطبیقی در شهرهای مختلف ایران نیز نشان می‌دهد که الگوی شکل‌گیری حاشیه‌نشینی در شهرهایی نظیر کرمان، کاشان و کلان‌شهرها تقریباً مشابه است و پیامدهای آن در قالب افزایش جرائم شهری، ناپایداری اجتماعی و رشد کودکان کار بروز می‌یابد (Hejazinia et al., 2018).

از این رو، تحلیل رابطه حاشیه‌نشینی و کودکان کار نیازمند چارچوبی تلفیقی است که ابعاد ساختاری، نهادی، فرهنگی و روانی را به‌صورت همزمان تبیین کند (Afrasiabi et al., 2021; Aghapourfarkoush et al., 2018).

با وجود حجم قابل توجه پژوهش‌ها، هنوز شکاف جدی در مدل‌سازی جامع جامعه‌شناختی این رابطه، به‌ویژه در سطح شهرهای حاشیه‌پذیر همچون کرج، وجود دارد و اغلب مطالعات یا صرفاً توصیفی‌اند یا به بررسی تک‌بعدی عوامل بسنده کرده‌اند (Imani, 2012; Janbozorgi et al., 2022).

ضرورت دارد الگویی بومی و مبتنی بر شواهد تجربی ارائه شود که بتواند روابط علی میان اختلال‌های ساختی - کارکردی، حاشیه‌نشینی و پدیده کودکان کار را به‌صورت نظام‌مند تبیین نماید (Aron & Parham, 2002; Ritzer & Nayebi, 2022).

2018). بنابراین هدف این پژوهش ارائه یک مدل جامعه‌شناختی جامع برای تبیین نقش حاشیه‌نشینی در شکل‌گیری و گسترش پدیده کودکان کار در شهر کرج است.

روش‌شناسی

تحقیق حاضر کاربردی و از حیث روش‌شناختی از نوع روش کمی (پیمایش) است. ابزار گردآوری اطلاعات در این پژوهش، پرسشنامه بوده است. جامعه آماری شامل کلیه شهروندان حاشیه‌نشین واقع در کمالشهر، سهرابیه، قزل‌حصار و اسلام‌آباد شهر کرج جزو جامعه‌آماري پژوهش حاضر هستند. میزان حاشیه‌نشینی در کمالشهر (۷۵۰۰۰ نفر) و تعداد آمار کودکان کار در کمالشهر برابر با (۶۷۰ نفر) کودک کار است. میزان حاشیه‌نشینی در سهرابیه (۵۵۱۸ خانوار) و تعداد آمار کودکان کار در سهرابیه برابر با (۲۷۰ نفر) کودک کار است. همچنین میزان حاشیه‌نشینی در قزل‌حصار (۲۳۸۰۰۰ خانوار) و تعداد آمار کودکان کار در حصار برابر با (۴۸۰ نفر) کودک کار است. در نهایت میزان حاشیه‌نشینی در اسلام‌آباد (۲۵۰۰۰ خانوار) و تعداد آمار کودکان کار در اسلام‌آباد برابر با (۷۰۰ نفر) کودک کار است. شیوه نمونه‌گیری، پرسشنامه‌ها در بین شهروندان حاشیه‌نشین در بین چهار منطقه سهرابیه، کمالشهر، اسلام‌آباد و حصار در شهر کرج از طریق حضوری به صورت تصادفی ساده توزیع گشت. در بخش کمی حجم نمونه براساس فرمول کوکران و جدول مورگان با احتساب کل جمعیت حاشیه‌نشین چهار منطقه مذکور شهر کرج (جمعیت چهار شهر کمالشهر، سهرابیه، حصار و اسلام‌آباد در مجموع ۵۳۱۰۰۰ هزار نفر است) ۳۸۴ بدست آمد که برای جلوگیری از خطاهای احتمالی ۴۵۰ پرسشنامه در چهار منطقه شهر کرج توزیع گشت.

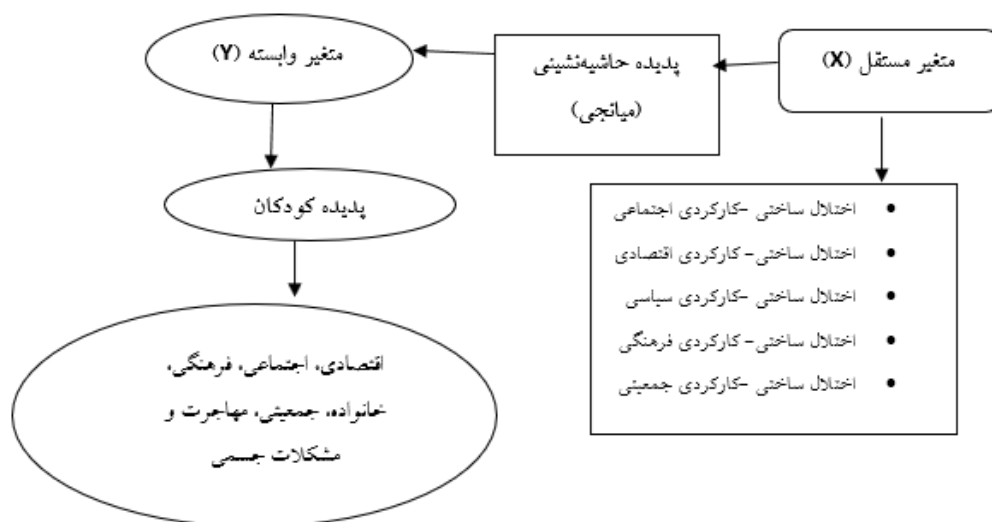
پرسشنامه تحقیق به دو دسته تقسیم می‌شود. ۱- پرسشنامه استاندارد که متغیرهای مستقل پژوهش اختلال ساختی - کارکردی اقتصادی، اختلال ساختی - کارکردی اجتماعی، اختلال ساختی - کارکردی فرهنگی، اختلال ساختی - کارکردی سیاسی، اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی، متغیر میانجی پژوهش یعنی پدیده حاشیه‌نشینی را مورد سنجش قرار می‌دهند و این پرسشنامه توسط پژوهشگر بنام نقدی در سال ۱۳۹۰ آن را ساخته و مورد اعتبار و روایی قرار داده است و ۲- پرسشنامه‌ای که متغیر وابسته پژوهش یعنی پدیده کودکان کار را مورد سوال و سنجش قرار می‌دهد. در نهایت این دو پرسشنامه با یکدیگر تلفیق شده و پرسشنامه محقق‌ساخته‌ای توسط پژوهشگر تنظیم و تهیه گردید.

متغیرهای مستقل: پرسشنامه استاندارد توسط پژوهشگر نقدی، با ۵۲ سوال عوامل موثر بر حاشیه‌نشینی با ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، جمعیتی و سیاسی مورد سنجش قرار گرفتند و مولفه‌های آن‌ها عبارتند از ۱- جاذبه‌های اجتماعی-فرهنگی ۲- پایگاه اقتصادی - اجتماعی، ۳- محرومیت نسبی و ۴- دافعه‌های اجتماعی و فرهنگی.

متغیر وابسته پدیده کودکان کار: پرسشنامه محقق ساخته عوامل موثر بر ایجاد و گسترش پدیده کودکان کار مورد استفاده قرار گرفته است.

در این پرسشنامه مولفه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، خانواده، جمعیتی، مهاجرت و مشکلات جسمی در ۳۸ سوال مورد سنجش قرار گرفته‌اند.

متغیر میانجی: پدیده حاشیه‌نشینی است.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

تعریف عملیاتی حاشیه‌نشینی:

در پژوهش حاضر با استفاده از پرسشنامه استاندارد پدیده حاشیه‌نشینی ساخته پژوهشگر نقدی در ۵۲ سوال توسط متغیرهای اختلال ساختی - کارکردی اقتصادی، اختلال ساختی - کارکردی اجتماعی، اختلال ساختی - کارکردی فرهنگی، اختلال ساختی - کارکردی سیاسی و اختلال ساختی و کارکردی جمعیتی شامل مولفه‌های: جاذبه‌های اجتماعی-فرهنگی، دافعه‌های اجتماعی-فرهنگی، پایگاه اجتماعی و اقتصادی، محرومیت نسبی، عملیاتی شده است. برای سنجش مفاهیم موجود از طیف لیکرت استفاده گردیده است.

اختلال ساختی - کارکردی اقتصادی (فقر، تورم، رکود، بیکاری، پایین بودن میزان درآمد، میزان اجاره‌بهای مسکن، منطقه محل سکونت، وضعیت اقتصادی)

اختلال ساختی - کارکردی اجتماعی (ناابرابری اجتماعی، شکاف طبقاتی، اعتیاد، تنش و اختلافات خانوادگی)

اختلال ساختی - کارکردی سیاسی (بی‌برنامگی، اعتماد ملی، عملکرد مسئولین، سیاست‌های غلط، کارنا بلدی مسئولین)

اختلال ساختی - کارکردی فرهنگی (اختلافات فرهنگی، قومگرایی، کمبود امکانات آموزشی، تحصیلی، عدم دسترسی به مراکز آموزشی، سطح آگاهی و میزان تحصیلات)

اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل دافعه مهاجرت: (فرار از شرایط سخت زندگی، دوری از اقوام، پایین بودن ارزش کار و زندگی، اختلافات قومی، ضعف زمینه جهت رشد شخصیت، جنگ تحمیلی، عدم زمینه مناسب جهت ازدواج)) در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است.

اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل جاذبه مهاجرت: (تشویق دوستان، ارتباطات عاطفی، ازدواج، انتقال اداری، برخورداری از امکانات رفاهی، امکانات رشد خلاقیت فردی، دسترسی به مراکز آموزشی، دسترسی به امکانات بهداشتی))
تعریف عملیاتی پدیده کودکان کار:

با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته «پدیده کودکان کار و عوامل موثر بر ایجاد و گسترش آن» در هفت مولفه اقتصادی، اجتماعی، خانواده، فرهنگی، مشکلات جسمی، جمعیتی و مهاجرت مورد سنجش قرار گرفته است و در این پژوهش عملیاتی شده است.
پرسشنامه پژوهش حاضر دارای ۵ مقیاس فرعی (خیلی زیاد، زیاد، متوسط، کم، خیلی کم) در طیف لیکرت می‌باشد. حداقل نمره کسب‌شده توسط آزمودنی‌ها در این پرسشنامه (۱×تعداد سوالات) است و حداکثر امتیاز (۵×تعداد سوالات) است و میانگین ... (۲/حداکثر + حداقل) می‌باشد.

احراز اعتبار سنجی و پایایی:

اعتبار ابزار پرسشنامه پژوهش حاضر از طریق اعتبار محتوا و صوری تعیین شده است. برای اطمینان از برقرار بودن اعتبار محتوا، ابزار طراحی شده به ۸ نفر از متخصصان داده شده تا نظر خود را در خصوص مناسب بودن یا نبودن تک تک گویه‌ها اعلام دارند و پس از داوری، ضریب CVR از طریق فرمول $CVR = \frac{ne - \frac{N}{2}}{\frac{N}{2}}$ که در آن N تعداد کل داوران و ne تعداد ارزیابان یا داورانی است که گویه مورد نظر را مناسب می‌دانند محاسبه شد و آنگاه با جدول حداقل مقدار CVR قابل قبول بر اساس تعداد خبرگان، که مقدار ۷۵٪ برای ۸ ارزیاب یا داور است مقایسه گردید و مقادیر برابر یا بیشتر از مقدار فوق مورد قبول واقع گردید و میانگین کل CVR ابزار برابر با ۰.۷۹۸ به دست آمد.

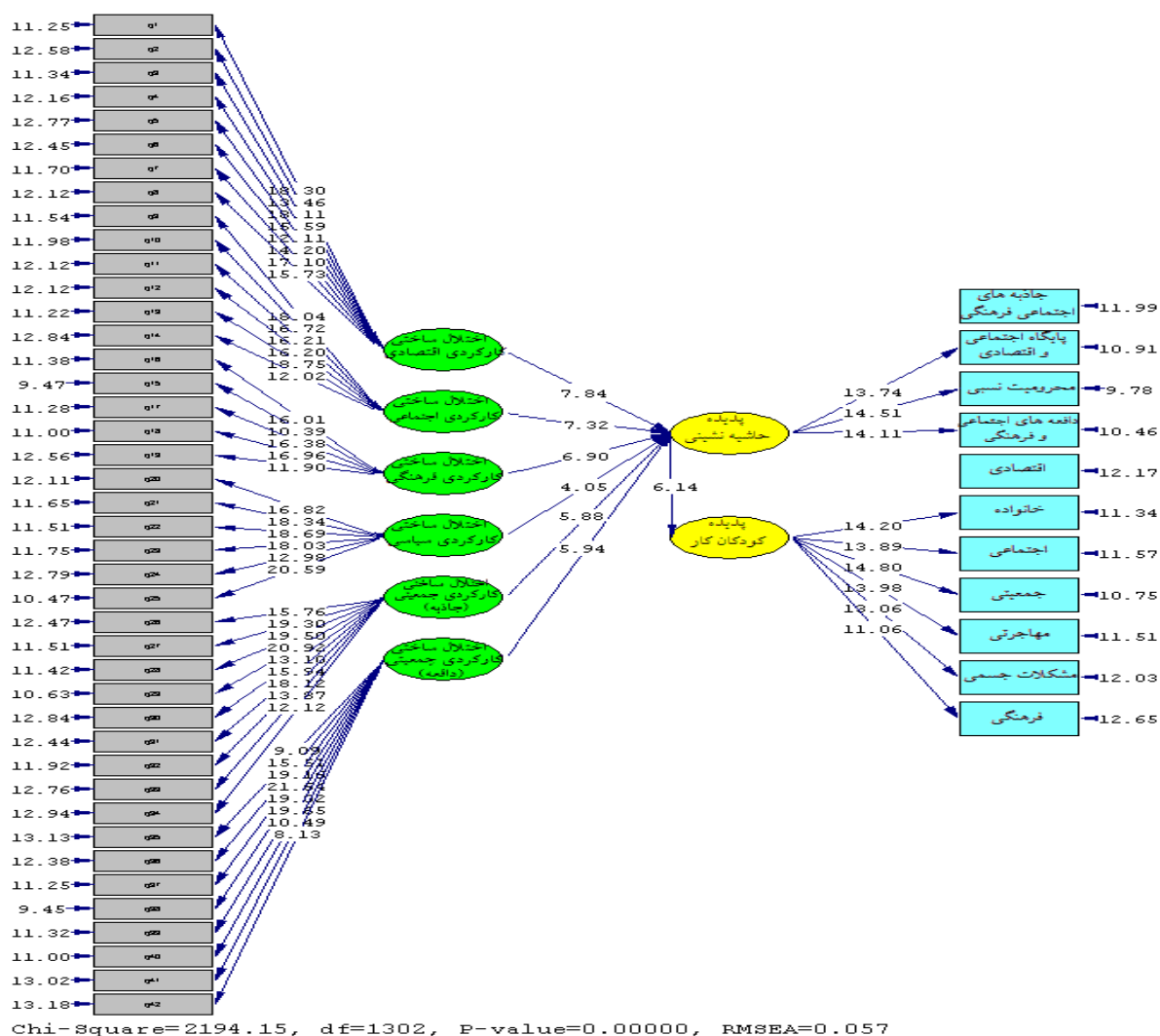
پایایی یکی از ویژگیهای فنی ابزار اندازه‌گیری است و منظور از پایایی آن است که ابزار اندازه‌گیری در شرایط یکسان تا چه اندازه نتایج یکسانی به دست می‌دهد. مشهورترین ضریب پایایی از طریق یک بار اجرای آزمون، توسط کرونباخ ارائه شده است که به ضریب آلفای کرونباخ مشهور است. در ادامه، بعد از تکمیل حداقل ۴۰ پرسشنامه در بین جامعه نمونه به‌عنوان پیش‌آزمون، از ضریب آلفای کرونباخ برای

محاسبه سازگاری درونی گویه‌های مربوط به هر شاخص و به عبارتی پایایی پرسشنامه و شاخص‌های متشکله آن استفاده گردید. پرسشنامه شامل ۹۰ جمله توصیفی است که جامعه آماری باید قضاوت کنند که هر جمله با چه فراوانی در مورد او صدق می‌کند. جهت پاسخگویی، باید از مقیاس درجه بندی ۱=خیلی کم ... ۲=کم ... ۳=نه زیاد و نه کم ... ۴=زیاد ... ۵=خیلی زیاد ... ، استفاده شود. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها به کمک نرم افزار پیشرفته آماری SPSS و لیزرل انجام گردید.

یافته‌ها

در کل نمونه افراد شرکت کننده در تحقیق بیشترین فراوانی (۲۳۸ نفر ۳۹/۷٪) مربوط به رده سنی ۳۷ تا ۴۷ سال و کمترین فراوانی (۵۶ نفر ۹/۳٪) مربوط به رده سنی کمتر از ۲۵ سال است. در کل نمونه افراد شرکت کننده در تحقیق بیشترین فراوانی (۴۰۱ نفر ۶۶/۸٪) مربوط به جنسیت مذکر و کمترین فراوانی (۱۹۹ نفر ۳۳/۲٪) مربوط به جنسیت مونث است. در کل نمونه افراد شرکت کننده در تحقیق بیشترین فراوانی (۲۵۰ نفر ۴۱/۷٪) مربوط به رده افراد متاهل و کمترین فراوانی (۶۶ نفر ۱۱٪) مربوط به افراد مطلقه است. در کل نمونه افراد شرکت کننده در تحقیق بیشترین فراوانی (۲۵۷ نفر ۴۲/۸٪) مربوط به سطح تحصیلات زیر دیپلم و کمترین فراوانی (۶۱ نفر ۱۰/۱٪) مربوط به سطح تحصیلات فوق دیپلم و بالاتر است. در کل نمونه افراد شرکت کننده در تحقیق بیشترین فراوانی (۳۲۱ نفر ۵۳/۵٪) مربوط به افراد شاغل و کمترین فراوانی (۲۷۹ نفر ۴۶/۵٪) مربوط به افراد بیکار است. در کل نمونه افراد شرکت کننده در تحقیق بیشترین فراوانی (۳۰۵ نفر ۵۰/۸٪) مربوط به مدت زمان سکونت ۵ تا ۱۰ سال است و کمترین فراوانی (۱۲۷ نفر ۲۱/۲٪) مربوط به مدت زمان سکونت کمتر از ۵ سال است. در کل نمونه افراد شرکت کننده در تحقیق بیشترین فراوانی (۲۳۶ نفر ۳۹٪) مربوط به مدت زمان مهاجرت ۴-۸ سال است و کمترین فراوانی (۹۶ نفر ۱۶٪) مربوط به مدت زمان مهاجرت بیشتر از ۱۲ سال است.

در شمایل زیربضی‌ها، متغیرهای مکنون یا عامل‌ها، و مستطیل‌ها مواد پرسشنامه‌ی مدل پدیده حاشیه‌نشینی و پدیده کودکان کار را نشان می‌دهد. همان طور که مشاهده می‌شود مدل مسیر از ۸ متغیر پنهان و ۵۳ متغیر آشکار تشکیل شده است. پیکان‌های کوچک واریانس باقیمانده (خطا) را نشان می‌دهد که به وسیله‌ی عامل تبیین می‌شود.



شکل ۲. الگوی ارایه مدل پدیده حاشیه‌نشینی و پدیده کودکان کار در کل نمونه در حالت معنی داری پارامتر

شکل ۲، مدل در حالت معناداری ضرایب و پارامترهای بدست آمده مدل اندازه گیری بارهای عاملی هر یک از متغیرهای تحقیق را نشان می‌دهد که تمامی ضرایب بدست آمده معنادار شده‌اند. زیرا مقدار آزمون معناداری بزرگتر از ۱/۹۶ یا کوچکتر از ۱/۹۶- نشان دهنده معناداری بودن روابط است.

در تفکیک اثرات سه نوع اثر وجود دارد: اثر مستقیم:

اثر یک متغیر بر دیگری بدون وجود واسطه. اثر غیر مستقیم: اثر یک متغیر بر متغیر دیگر که از طریق متغیرها و مسیرهای مختلف رخ می‌دهد. مقدار معناداری اثر بر اساس آزمون سوبل سنجیده می‌شود. اثر غیر مستقیم عبارت است از مجموع ضرب ضرایب کلیه مسیرها بین دو متغیر. اثر کل: مجموع اثر مستقیم و اثر غیر مستقیم است.

جدول ۱. تاثیر مستقیم و غیرمستقیم مدل کل نمونه

مؤلفه	بار عاملی	آماره t
اثر مستقیم	اختلال ساختی کارکردی اقتصادی ← پدیده حاشیه نشینی	۰/۶۵
	اختلال ساختی کارکردی اجتماعی ← پدیده حاشیه نشینی	۰/۶۲
	اختلال ساختی کارکردی فرهنگی ← پدیده حاشیه نشینی	۰/۵۱
	اختلال ساختی کارکردی سیاسی ← پدیده حاشیه نشینی	۰/۳۹
	اختلال ساختی کارکردی جمعیتی (جاذبه) ← پدیده حاشیه نشینی	۰/۴۲
	اختلال ساختی کارکردی جمعیتی (دافعه) ← پدیده حاشیه نشینی	۰/۴۸
	پدیده حاشیه نشینی ← پدیده کودک کار	۰/۵
اثر غیرمستقیم	اختلال ساختی کارکردی اقتصادی ← پدیده حاشیه نشینی ← پدیده کودک کار	۰/۵=۰/۳۲×۰/۶۵
	اختلال ساختی کارکردی اجتماعی ← پدیده حاشیه نشینی ← پدیده کودک کار	۰/۵=۰/۳۱×۰/۶۲
	اختلال ساختی کارکردی فرهنگی ← پدیده حاشیه نشینی ← پدیده کودک کار	۰/۵=۰/۲۵×۰/۵۱
	اختلال ساختی کارکردی سیاسی ← پدیده حاشیه نشینی ← پدیده کودک کار	۰/۵=۰/۱۹×۰/۳۹
	اختلال ساختی کارکردی جمعیتی (جاذبه) ← پدیده حاشیه نشینی ← پدیده کودک کار	۰/۵=۰/۲۱×۰/۴۲
	اختلال ساختی کارکردی جمعیتی (دافعه) ← پدیده حاشیه نشینی ← پدیده کودک کار	۰/۵=۰/۲۴×۰/۴۸
	اختلال ساختی کارکردی اجتماعی ← پدیده کودک کار	۰/۹۷
اثر کل	اختلال ساختی کارکردی اقتصادی ← پدیده کودک کار	۰/۹۳
	اختلال ساختی کارکردی فرهنگی ← پدیده کودک کار	۰/۷۶
	اختلال ساختی کارکردی سیاسی ← پدیده کودک کار	۰/۵
	اختلال ساختی کارکردی جمعیتی (دافعه) ← پدیده کودک کار	۰/۶۳
	اختلال ساختی کارکردی جمعیتی (جاذبه) ← پدیده کودک کار	۰/۷۲
		-

نتایج تحلیل مسیر نشان داد:

- میزان تاثیر مستقیم پدیده حاشیه نشینی بر پدیده کودکان کار برابر ۰/۵ است.
- میزان تاثیر مستقیم اختلال ساختی کارکردی اقتصادی بر پدیده حاشیه نشینی برابر ۰/۶۵ است.
- میزان تاثیر مستقیم اختلال ساختی کارکردی اجتماعی بر پدیده حاشیه نشینی برابر ۰/۶۲ است.
- میزان تاثیر مستقیم اختلال ساختی کارکردی فرهنگی بر پدیده حاشیه نشینی برابر ۰/۵۱ است.
- میزان تاثیر مستقیم اختلال ساختی کارکردی سیاسی بر پدیده حاشیه نشینی برابر ۰/۳۹ است.
- میزان تاثیر مستقیم اختلال ساختی کارکردی جمعیتی (جاذبه) بر پدیده حاشیه نشینی برابر ۰/۴۲ است.
- میزان تاثیر مستقیم اختلال ساختی کارکردی جمعیتی (دافعه) بر پدیده حاشیه نشینی برابر ۰/۴۸ است.

متغیر اختلال ساختی کارکردی اقتصادی و اختلال ساختی کارکردی اجتماعی بیشترین اثر را بر پدیده حاشیه نشینی دارد و متغیر اختلال ساختی کارکردی سیاسی کمترین اثر بر پدیده حاشیه نشینی دارد. متغیر اختلال ساختی کارکردی اقتصادی و اختلال ساختی کارکردی اجتماعی بیشترین اثر غیر مستقیم را بر پدیده کودک کار دارد و متغیر اختلال ساختی کارکردی سیاسی کمترین اثر غیرمستقیم بر پدیده کودک کار دارد. شاخص‌های نیکویی برازش یک از اهداف اصلی در استفاده از مدلسازی معادلات ساختاری، شناخت میزان همخوانی بین داده‌های تجربی با مدل مفهومی و نظری است. برای شناخت میزان همخوانی داده‌های تجربی و مدل مفهومی از شاخص‌ها و معیارهایی استفاده می‌شود که به آن‌ها شاخص‌های نیکویی برازش می‌گویند. در مدل اندازه‌گیری از شاخص‌های متفاوتی برای حصول اطمینان از نیکویی برازش مدل استفاده می‌شود. در جدول زیر شاخص‌های محاسبه شده و مقدار استاندارد آورده شده است. مقایسه آن دو نشان می‌دهد که همخوانی بین داده‌های تجربی با مدل مفهومی و نظری وجود دارد.

جدول ۲. برازش مدل کل نمونه

شاخص	مقدار استاندارد	مقدار مدل
X ² /DF	کمتر از ۳	۱/۶۸۵
RMSEA	کمتر از ۰/۰۸	۰/۰۵۷
GFI	بیشتر ۰/۸	۰/۹
AGAI	بیشتر ۰/۸	۰/۹۱
NFI	بیشتر ۰/۹	۰/۹
CFI	بیشتر ۰/۹	۰/۹۲

در این بخش با کمک نتایج حاصل از تحلیل عاملی تاییدی مرتبه دوم برای چهار منطقه و کل نمونه فرضیه‌های تحقیق بررسی گردیده‌اند.

جدول ۳. بررسی فرضیه‌های تحقیق

منطقه														فرضیه	
سهرابیه		حصار		اسلام آباد		کمالشهر		کل نمونه							
بار	آماره	نتی	بار	آماره	نتی	بار	آماره	نتی	بار	آماره	نتی	بار	آماره		
عامل	t	جه	عامل	t	جه	عامل	t	جه	عامل	t	جه	عامل	t		
ی			ی			ی			لی			لی			
بین پدیده حاشیه‌نشینی با پدیده														کودکان کار رابطه وجود دارد.	
۰/۴۲	ید	۶/۱۹	تای	۰/۶۹	۷/۸۶	تای	۰/۴۴	۶/۰۴	تایید	۰/۷۱	۸/۲	تای	۰/۵		۶/۱۴
اختلال ساختی - کارکردی اقتصادی														در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است.	
۰/۷	۱۰/۳	تای	۰/۵۴	۶/۸۵	تای	۰/۶۳	۸/۳۷	تایید	۰/۵۳	۶/۲۲	تای	۰/۶۵	۷/۸۴		تای
ید															

اختلال ساختی - کارکردی اجتماعی	۰/۶۴	۸/۵۸	تای	۰/۶۳	۷/۰۴	تای	۰/۵۷	۷/۷۶	تایید	۵۵/	۶/۹۵	تای	۶۲/	۷/۳۲	تای
در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است.	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید
اختلال ساختی - کارکردی فرهنگی	۰/۵۷	۸	تای	۰/۵۲	۶/۳۱	تای	۰/۶	۸/۰۹	تایید	۴۲/	۴/۸۷	تای	۵۱/	۶/۹	تای
در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است.	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید
اختلال ساختی - کارکردی سیاسی در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است.	۰/۵۱	۷/۰۷	تای	۰/۴	۵/۲۵	تای	۰/۴۸	۶/۹	تایید	۳۷/	۴/۳۳	تای	۳۹/	۴/۰۵	تای
ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید
اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل جاذبه مهاجرت) در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است.	۰/۶	۷/۲۹	تای	۰/۵۱	۶/۰۲	تای	۰/۵۵	۷/۶۳	تایید	۵۲/	۶/۱۹	تای	۴۲/	۵/۸۸	تای
ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید
اختلال ساختی - کارکردی (عوامل دافعه مهاجرت) در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است.	۰/۶۹	۸/۶۲	تای	۰/۳۶	۴/۵۳	تای	۰/۳۸	۴/۷۶	تایید	۴۴/	۵/۸۱	تای	۴۸/	۵/۹۴	تای
ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید	ید

فرضیه اصلی: بین پدیده حاشیه‌نشینی با پدیده کودکان کار رابطه وجود دارد.

در منطقه سهرابیه:

با توجه به مقدار آماره $t(۶/۱۹)$ که خارج از بازه $(۱/۹۶ و -۱/۹۶)$ است با اطمینان ۹۵٪ می‌توان گفت بین پدیده حاشیه‌نشینی با پدیده کودکان کار رابطه وجود دارد. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(۰/۴۲)$ می‌توان گفت بین پدیده حاشیه‌نشینی و بروز پدیده کودکان کار رابطه مثبت وجود دارد و با افزایش پدیده حاشیه‌نشینی، پدیده کودکان کار نیز افزایش پیدا می‌کند و بالعکس.

در منطقه حصار:

با توجه به مقدار آماره $t(۷/۸۶)$ که خارج از بازه $(۱/۹۶ و -۱/۹۶)$ است با اطمینان ۹۵٪ می‌توان گفت بین پدیده حاشیه‌نشینی با پدیده کودکان کار رابطه وجود دارد. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(۰/۶۹)$ می‌توان گفت بین پدیده حاشیه‌نشینی و بروز پدیده کودکان کار رابطه مثبت وجود دارد و با افزایش پدیده حاشیه‌نشینی، پدیده کودکان کار نیز افزایش پیدا می‌کند و بالعکس.

در منطقه اسلام آباد:

با توجه به مقدار آماره $t(6/04)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان 95% می توان گفت بین پدیده حاشیه نشینی با پدیده کودکان کار رابطه وجود دارد. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/44)$ می توان گفت بین پدیده حاشیه نشینی و بروز پدیده کودکان کار رابطه مثبت وجود دارد و با افزایش پدیده حاشیه نشینی، پدیده کودکان کار نیز افزایش پیدا می کند و بالعکس.

در منطقه کمالشهر:

با توجه به مقدار آماره $t(8/2)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان 95% می توان گفت بین پدیده حاشیه نشینی با پدیده کودکان کار رابطه وجود دارد. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/71)$ می توان گفت بین پدیده حاشیه نشینی و بروز پدیده کودکان کار رابطه مثبت وجود دارد و با افزایش پدیده حاشیه نشینی، پدیده کودکان کار نیز افزایش پیدا می کند و بالعکس.

در منطقه کل نمونه:

با توجه به مقدار آماره $t(6/14)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان 95% می توان گفت بین پدیده حاشیه نشینی با پدیده کودکان کار رابطه وجود دارد. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/5)$ می توان گفت بین پدیده حاشیه نشینی و بروز پدیده کودکان کار رابطه مثبت وجود دارد و با افزایش پدیده حاشیه نشینی، پدیده کودکان کار نیز افزایش پیدا می کند و بالعکس.

فرضیه اول: اختلال ساختی - کارکردی اقتصادی در پدیده حاشیه نشینی تاثیرگذار است و پدیده حاشیه نشینی بر پدیده کودک کار تاثیرگذار است.

در منطقه سهرابیه:

با توجه به مقدار آماره $t(10/3)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان 95% می توان گفت اختلال ساختی - کارکردی اقتصادی در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه نشینی تاثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/7)$ می توان گفت اختلال ساختی - کارکردی اقتصادی اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی اقتصادی، پدیده کودکان کار نیز گسترش می یابد.

در منطقه حصار:

با توجه به مقدار آماره $t(6/85)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان 95% می توان گفت اختلال ساختی - کارکردی اقتصادی در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه نشینی تاثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/54)$ می توان گفت اختلال ساختی - کارکردی اقتصادی اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی اقتصادی، پدیده کودکان کار نیز گسترش می یابد.

در منطقه اسلام آباد:

با توجه به مقدار آماره $t(8/37)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان ۹۵٪ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی اقتصادی در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/63)$ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی اقتصادی اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی اقتصادی، پدیده کودکان کار نیز گسترش می‌یابد.

در منطقه کمالشهر:

با توجه به مقدار آماره $t(6/22)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان ۹۵٪ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی اقتصادی در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/53)$ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی اقتصادی اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی اقتصادی، پدیده کودکان کار نیز گسترش می‌یابد.

در منطقه کل نمونه:

با توجه به مقدار آماره $t(7/84)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان ۹۵٪ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی اقتصادی در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/65)$ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی اقتصادی اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی اقتصادی، پدیده کودکان کار نیز گسترش می‌یابد.

فرضیه دوم: اختلال ساختی - کارکردی اجتماعی در پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است و پدیده حاشیه‌نشینی بر پدیده کودک کار تاثیرگذار است.

در منطقه سهرابیه:

با توجه به مقدار آماره $t(8/58)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان ۹۵٪ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی اجتماعی در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/64)$ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی اجتماعی اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی اجتماعی، پدیده کودکان کار نیز گسترش می‌یابد.

در منطقه حصار:

با توجه به مقدار آماره $t(7/04)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان ۹۵٪ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی اجتماعی در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/63)$ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی اجتماعی اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی اجتماعی، پدیده کودکان کار نیز گسترش می‌یابد.

در منطقه اسلام آباد:

با توجه به مقدار آماره $t(7/76)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان ۹۵٪ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی اجتماعی در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/57)$ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی اجتماعی اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی اجتماعی، پدیده کودکان کار نیز گسترش می‌یابد.

در منطقه کمال شهر:

با توجه به مقدار آماره $t(6/95)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان ۹۵٪ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی اجتماعی در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/55)$ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی اجتماعی اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی اجتماعی، پدیده کودکان کار نیز گسترش می‌یابد.

در کل نمونه:

با توجه به مقدار آماره $t(7/32)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان ۹۵٪ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی اجتماعی در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/62)$ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی اجتماعی اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی اجتماعی، پدیده کودکان کار نیز گسترش می‌یابد.

فرضیه سوم: اختلال ساختی - کارکردی فرهنگی در پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است و پدیده حاشیه‌نشینی بر پدیده کودک کار تاثیرگذار است.

در منطقه سهرابیه:

با توجه به مقدار آماره $t(8/00)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان ۹۵٪ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی فرهنگی در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/57)$ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی فرهنگی اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی فرهنگی، پدیده کودکان کار نیز گسترش می‌یابد.

در منطقه حصار:

با توجه به مقدار آماره $t(6/31)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان ۹۵٪ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی فرهنگی در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/52)$ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی فرهنگی اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی فرهنگی، پدیده کودکان کار نیز گسترش می‌یابد.

در منطقه اسلام آباد:

با توجه به مقدار آماره $t(8/09)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان ۹۵٪ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی فرهنگی در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/6)$ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی فرهنگی اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی فرهنگی، پدیده کودکان کار نیز گسترش می‌یابد.

در منطقه کمالشهر:

با توجه به مقدار آماره $t(4/87)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان ۹۵٪ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی فرهنگی در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/42)$ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی فرهنگی اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی فرهنگی، پدیده کودکان کار نیز گسترش می‌یابد.

در منطقه کل نمونه:

با توجه به مقدار آماره $t(6/9)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان ۹۵٪ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی فرهنگی در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/51)$ می‌توان گفت اختلال ساختی -

کارکردی فرهنگی اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی فرهنگی، پدیده کودکان کار نیز گسترش می‌یابد.

فرضیه چهارم: اختلال ساختی - کارکردی سیاسی در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است و پدیده حاشیه‌نشینی بر پدیده کودک کار تاثیرگذار است.

در منطقه سهرابیه:

با توجه به مقدار آماره $t(7/07)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان 95% می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی سیاسی در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/51)$ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی سیاسی اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی سیاسی، پدیده کودکان کار نیز گسترش می‌یابد.

در منطقه حصار:

با توجه به مقدار آماره $t(5/25)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان 95% می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی سیاسی در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/4)$ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی سیاسی اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی سیاسی، پدیده کودکان کار نیز گسترش می‌یابد.

در منطقه اسلام آباد:

با توجه به مقدار آماره $t(6/9)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان 95% می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی سیاسی در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/48)$ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی سیاسی اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی سیاسی، پدیده کودکان کار نیز گسترش می‌یابد.

در منطقه کمال شهر:

با توجه به مقدار آماره $t(4/33)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان 95% می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی سیاسی در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/37)$ می‌توان گفت اختلال ساختی -

کارکردی سیاسی اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی سیاسی، پدیده کودکان کار نیز گسترش می‌یابد.

در منطقه کل نمونه:

با توجه به مقدار آماره $t(4/05)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } 1/96-)$ است با اطمینان 95% می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی سیاسی در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/39)$ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی سیاسی اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی سیاسی، پدیده کودکان کار نیز گسترش می‌یابد.

فرضیه پنجم: اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل جاذبه مهاجرت) در پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است. و پدیده حاشیه‌نشینی بر پدیده کودک کار تاثیرگذار است.

در منطقه سهرابیه:

با توجه به مقدار آماره $t(7/29)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } 1/96-)$ است با اطمینان 95% می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل جاذبه مهاجرت) در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/6)$ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل جاذبه مهاجرت) اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل جاذبه مهاجرت)، پدیده کودکان کار نیز گسترش می‌یابد.

در منطقه حصار:

با توجه به مقدار آماره $t(6/02)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } 1/96-)$ است با اطمینان 95% می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل جاذبه مهاجرت) در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/51)$ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل جاذبه مهاجرت) اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل جاذبه مهاجرت)، پدیده کودکان کار نیز گسترش می‌یابد.

در منطقه اسلام آباد:

با توجه به مقدار آماره $t(7/63)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } 1/96-)$ است با اطمینان 95% می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل جاذبه مهاجرت) در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/55)$

می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل جاذبه مهاجرت) اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل جاذبه مهاجرت)، پدیده کودکان کار نیز گسترش می‌یابد.

در منطقه کمال شهر:

با توجه به مقدار آماره $t(6/19)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان 95% می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل جاذبه مهاجرت) در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/52)$ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل جاذبه مهاجرت) اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل جاذبه مهاجرت)، پدیده کودکان کار نیز گسترش می‌یابد.

در منطقه کل نمونه:

با توجه به مقدار آماره $t(5/88)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان 95% می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل جاذبه مهاجرت) در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/42)$ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل جاذبه مهاجرت) اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل جاذبه مهاجرت)، پدیده کودکان کار نیز گسترش می‌یابد.

فرضیه ششم: اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل دافعه مهاجرت) در پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است. (و پدیده حاشیه‌نشینی بر پدیده کودک کار تاثیرگذار است)

در منطقه سهرابیه:

با توجه به مقدار آماره $t(8/62)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان 95% می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل دافعه مهاجرت) در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/69)$ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل دافعه مهاجرت) اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل دافعه مهاجرت)، پدیده کودکان کار نیز گسترش می‌یابد.

در منطقه حصار:

با توجه به مقدار آماره $t(4/53)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان 95% می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل دافعه مهاجرت) در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تاثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/36)$ می‌توان

گفت اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل دافعه مهاجرت) اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل دافعه مهاجرت)، پدیده کودکان کار نیز گسترش می‌یابد.

در منطقه اسلام آباد:

با توجه به مقدار آماره $t(4/76)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان ۹۵٪ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل دافعه مهاجرت) در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تأثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/36)$ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل دافعه مهاجرت) اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل دافعه مهاجرت)، پدیده کودکان کار نیز گسترش می‌یابد.

در منطقه کمال شهر:

با توجه به مقدار آماره $t(5/81)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان ۹۵٪ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل دافعه مهاجرت) در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تأثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/44)$ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل دافعه مهاجرت) اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل دافعه مهاجرت)، پدیده کودکان کار نیز گسترش می‌یابد.

در کل نمونه:

با توجه به مقدار آماره $t(5/94)$ که خارج از بازه $(1/96 \text{ و } -1/96)$ است با اطمینان ۹۵٪ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل دافعه مهاجرت) در بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی تأثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن علامت بار عاملی $(0/48)$ می‌توان گفت اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل دافعه مهاجرت) اثر مثبت بر بروز، گسترش و تداوم پدیده حاشیه‌نشینی دارد و با افزایش اختلال ساختی - کارکردی جمعیتی (عوامل دافعه مهاجرت)، پدیده کودکان کار نیز گسترش می‌یابد.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که پدیده حاشیه‌نشینی تأثیر مستقیم و معناداری بر گسترش پدیده کودکان کار دارد و این رابطه در تمامی مناطق مورد بررسی شهر کرج مشاهده شد. این نتیجه از منظر جامعه‌شناسی ساختاری کاملاً قابل تبیین است، زیرا حاشیه‌نشینی به‌عنوان پیامد انباشت ناکارآمدی‌های نهادی، بستر تولید انواع آسیب‌های اجتماعی از جمله کار کودک را فراهم می‌سازد (Aron & Parham, 2002; Ritzer & Nayebi, 2018). یافته‌های این پژوهش با نتایج مطالعات انجام‌شده در تهران، اهواز، رشت و سایر کلان‌شهرهای ایران همسو

است که نقش تعیین‌کننده حاشیه‌نشینی در افزایش نرخ کودکان کار و خیابانی را تأیید کرده‌اند (Aghapourfarkoush et al., 2018; Andaki Fashtami, 2016; Janbozorgi et al., 2020; Moghaddam et al., 2022). همچنین نتایج با شواهد بین‌المللی مبنی بر ارتباط میان تجربه حاشیه‌مندی و تشدید آسیب‌های روانی، اجتماعی و اقتصادی کودکان نیز همخوانی دارد (Jang et al., 2023; Torgah, 2024).

در سطح عوامل علی، نتایج تحلیل مسیر نشان داد که اختلال ساختی - کارکردی اقتصادی بیشترین تأثیر مستقیم را بر حاشیه‌نشینی دارد و از این طریق به صورت غیرمستقیم گسترش کودکان کار را تشدید می‌کند. این یافته با مطالعات متعدد همراستاست که فقر ساختاری، بیکاری، ناامنی معیشتی و بی‌ثباتی اقتصادی را اصلی‌ترین ریشه‌های کار کودک معرفی کرده‌اند (Abbaspour & Naserbakht, 2021; Naz et al., 2019; Shresh lal, 2019). پژوهش‌های انجام‌شده در ایران نیز نشان داده‌اند که ضعف نظام اقتصادی و نابرابری‌های معیشتی بیشترین سهم را در رانش خانواده‌ها به سوی بهره‌گیری از نیروی کار کودکان دارد (Aghajan, 2016; Hosseini, 2015; Mohammadi, 2015). هم‌راستایی نتایج حاضر با این شواهد نشان می‌دهد که مداخلات صرفاً فرهنگی یا حمایتی بدون اصلاح بنیان‌های اقتصادی قادر به مهار پدیده کودکان کار نخواهند بود (Haghighatian & Javaheri, 2021; Rafiepour, 2014).

یافته دیگر پژوهش بیانگر آن است که اختلال ساختی - کارکردی اجتماعی پس از عامل اقتصادی، بیشترین تأثیر را بر حاشیه‌نشینی و در نتیجه بر پدیده کودکان کار دارد. این نتیجه با دیدگاه‌های جامعه‌شناسی مبنی بر نقش فروپاشی شبکه‌های اجتماعی، تضعیف سرمایه اجتماعی و افزایش گسست‌های اجتماعی در شکل‌گیری انحرافات اجتماعی مطابقت دارد (Aron & Parham, 2002; Ritzer & Nayebi, 2018). مطالعات داخلی نیز نشان داده‌اند که تعارضات خانوادگی، اعتیاد، طلاق و ضعف پیوندهای اجتماعی از مهم‌ترین زمینه‌های ورود کودکان به بازار کار هستند (Hosseini, 2015; Mohammadi, 2015; Shalchi & Mirzababaei, 2015). همچنین یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج مطالعات انجام‌شده در یاسوج، کاشان و کرمان که بر نقش بافت اجتماعی حاشیه‌نشین در تشدید جرائم و آسیب‌های اجتماعی تأکید داشته‌اند، همخوان است (Hejazinia et al., 2022; Rezaei & Kamandari, 2014; Shaterian & Oshnooei, 2018).

از منظر فرهنگی، نتایج نشان داد که اختلال ساختی - کارکردی فرهنگی نیز سهم معناداری در گسترش حاشیه‌نشینی و پیامدهای آن از جمله کودکان کار دارد. این یافته با پژوهش‌هایی همسو است که بر نقش «فرهنگ فقر» و بازتولید بین‌نسلی محرومیت در خانواده‌های حاشیه‌نشین تأکید می‌کنند (Ahmadi & Iman, 2015; Ahmadi & et al., 2019). چنین فرهنگی موجب عادی‌سازی کار کودک و تداوم آن در نسل‌های متوالی می‌شود و تلاش‌های سیاستی کوتاه‌مدت را با چالش جدی مواجه می‌سازد (Afrasiabi et al., 2021).

(Aghapourfarkoush et al., 2018). این نتیجه با شواهد بین‌المللی نیز سازگار است که نقش بازنمایی‌های فرهنگی و هنجارهای

اجتماعی را در مشروعیت‌بخشی به کار کودک برجسته می‌دانند (Sharma, 2024; Жигун, 2024).

در بعد سیاسی، اگرچه تأثیر اختلال ساختی - کارکردی سیاسی کمتر از سایر عوامل بود، اما همچنان نقش معناداری در تداوم حاشیه‌نشینی و پیامدهای آن ایفا می‌کند. این یافته با مطالعاتی همسو است که ضعف حکمرانی شهری، ناکارآمدی سیاست‌های رفاهی و نبود نظام‌های حمایتی پایدار را از موانع اصلی مقابله با پدیده کودکان کار معرفی کرده‌اند (Moghaddam et al., 2022; Rafiepour, 2014). همچنین یافته‌های پژوهش حاضر با تحلیل‌های انجام‌شده درباره مدیریت شهری در کرج که ناکارآمدی سیاست‌های توسعه شهری را عامل گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی دانسته‌اند، مطابقت دارد (Imani, 2012).

نقش عوامل جمعیتی (جاذبه و دافعه مهاجرت) در گسترش حاشیه‌نشینی و کودکان کار نیز در این پژوهش تأیید شد. این نتیجه با شواهد گسترده‌ای همسو است که مهاجرت‌های روستا - شهری، تمرکز فرصت‌های شغلی در کلان‌شهرها و توزیع نابرابر منابع توسعه‌ای را محرک اصلی شکل‌گیری حاشیه‌نشینی معرفی می‌کنند (Hejazinia et al., 2022; Shaterian & Oshnooei, 2018; Tavangar, 2018). مطالعات بین‌المللی نیز تأیید می‌کنند که مهاجرت و تجربه حاشیه‌مندی ادراک‌شده با افزایش آسیب‌های روانی و اجتماعی در کودکان و نوجوانان همراه است (Jang et al., 2023; Torgah, 2024).

در نهایت، نتایج این پژوهش با مدل‌های جامعه‌شناختی تلفیقی که پدیده کودکان کار را محصول هم‌زمان اختلال‌های ساختاری، نهادی، فرهنگی و روانی می‌دانند، همخوانی کامل دارد (Aghapourfarkoush et al., 2018; Aron & Parham, 2002; Ritzer & Nayebi, 2018). همچنین یافته‌ها با مطالعاتی که نقش شبکه‌های اجتماعی غیررسمی کودکان کار را در تداوم این چرخه نشان داده‌اند همسو است (Eriksen & Mulugeta, 2016) و حتی با پژوهش‌های جدید در حوزه به‌حاشیه‌رانی دیجیتال که اشکال نوین بهره‌کشی از گروه‌های آسیب‌پذیر را آشکار کرده‌اند نیز قابل پیوند است (Kojah et al., 2025).

این پژوهش به دلیل اتکا به روش پیمایشی و خودگزارشی بودن ابزار گردآوری داده‌ها با محدودیت‌هایی همچون امکان سوگیری پاسخ‌دهی، دشواری دسترسی به برخی گروه‌های بسیار محروم و محدودیت تعمیم نتایج به سایر شهرهای کشور مواجه بوده است. همچنین ماهیت مقطعی مطالعه امکان بررسی تغییرات زمانی پدیده را فراهم نساخته است.

پژوهش‌های آتی می‌توانند با استفاده از رویکردهای ترکیبی کیفی - کمی، تحلیل‌های طولی و مطالعات تطبیقی بین‌شهری، ابعاد پویای رابطه میان حاشیه‌نشینی و کودکان کار را با دقت بیشتری بررسی نمایند و نقش سیاست‌های شهری و مداخلات نهادی را در کاهش این پدیده ارزیابی کنند.

طراحی سیاست‌های توسعه منطقه‌ای متوازن، تقویت نظام‌های حمایتی اقتصادی، گسترش آموزش رایگان و خدمات اجتماعی در مناطق حاشیه‌ای، ارتقای مشارکت اجتماعی ساکنان محلات محروم و اصلاح ساختارهای حکمرانی شهری از مهم‌ترین اقدامات عملی برای مهار پدیده کودکان کار در شهر کرج محسوب می‌شوند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

Extended Abstract

Introduction

Child labor remains one of the most persistent and structurally rooted social problems of contemporary societies, reflecting deep-seated inequalities, institutional failures, and systemic exclusion. Across both developed and developing contexts, the phenomenon of children's premature entry into the labor market has been consistently associated with long-term physical, psychological, and social harm, eroding human capital and perpetuating intergenerational cycles of poverty and marginalization (Sharma, 2024; Torgah, 2024). Sociological theory has long emphasized that such large-scale social problems cannot be reduced to individual or familial shortcomings but rather emerge from dysfunctions within the economic, political, cultural, and social structures of society (Aron & Parham, 2002; Ritzer & Nayeibi, 2018). In this framework, child labor represents a visible manifestation of deeper structural disorganization.

Urbanization processes, particularly in developing countries, have significantly intensified this dynamic. Rapid rural-urban migration, uneven development, and inadequate urban planning have led to the expansion of informal settlements and marginalized urban peripheries, creating environments in which child labor becomes a normalized survival strategy (Hejazinia et al., 2022; Shaterian & Oshnooei, 2018; Tavangar, 2018). Empirical studies in Iran and comparable societies demonstrate that marginalization functions as a structural

incubator of social harms, among which child labor is one of the most pervasive (Aghapourfarkoush et al., 2018; Janbozorgi et al., 2020). Research in Karaj further confirms that the spatial concentration of poverty, migration, and social exclusion in peripheral neighborhoods directly correlates with higher prevalence of working and street children (Imani, 2012).

At the household level, economic deprivation, unemployment, family instability, and weakened social support networks significantly increase children's vulnerability to labor exploitation (Abbaspour & Naserbakht, 2021; Aghajan, 2016; Naz et al., 2019). However, beyond material hardship, cultural mechanisms such as the internalization of the "culture of poverty" play a critical role in legitimizing child labor and reproducing it across generations (Ahmadi & Iman, 2015; Ahmadi & et al., 2019). These cultural adaptations interact with structural pressures, creating a self-reinforcing system in which child labor becomes socially normalized and politically invisible (Afrasiabi et al., 2021).

International evidence further supports this multi-layered interpretation. Studies show that perceived marginalization is strongly associated with deteriorating mental health, reduced social trust, and diminished future aspirations among children and youth (Jang et al., 2023; Жигун, 2024). Moreover, new forms of marginalization emerging within digital economies and opaque governance systems demonstrate that social exclusion increasingly transcends physical space and operates through complex institutional mechanisms (Kojah et al., 2025). These insights underscore the necessity of developing comprehensive sociological models capable of explaining how structural-functional disorders interact with marginalization to produce and sustain child labor.

Despite extensive scholarship, most existing studies in Iran have examined child labor through fragmented lenses—economic, cultural, or familial—without offering an integrated explanatory framework. This gap is particularly evident in rapidly expanding urban centers such as Karaj, where structural vulnerabilities intersect in concentrated forms (Hosseini, 2015; Moghaddam et al., 2022; Mohammadi, 2015). Accordingly, the present study seeks to construct and empirically validate a comprehensive sociological model explaining how structural-functional disorders across economic, social, cultural, political, and demographic domains generate marginalization and, in turn, produce child labor in the critical districts of Karaj.

Methods and Materials

This applied study employed a quantitative survey design. The statistical population consisted of marginalized residents of four critical districts of Karaj: Kamalshahr, Sohrabiya, Hesar, and Islamabad. Using Cochran's formula, a sample of 384 participants was determined, and to increase precision and reduce sampling error, 450 questionnaires were distributed.

Two instruments were utilized: a standardized marginalization questionnaire measuring structural-functional disorders (economic, social, cultural, political, and demographic) and a researcher-developed questionnaire assessing the condition of working children across economic, social, family, cultural, health, migration, and

demographic dimensions. Data were analyzed using SPSS and LISREL software through confirmatory factor analysis and structural equation modeling.

Findings

The results of path analysis demonstrated a significant and direct effect of marginalization on child labor ($\beta = 0.50$, $t = 6.14$). Structural-functional economic disorder exerted the strongest direct influence on marginalization ($\beta = 0.65$), followed by social disorder ($\beta = 0.62$), cultural disorder ($\beta = 0.51$), demographic-attraction disorder ($\beta = 0.42$), demographic-repulsion disorder ($\beta = 0.48$), and political disorder ($\beta = 0.39$). Indirect effects of these disorders on child labor through marginalization were also statistically significant. Model fit indices indicated strong empirical support for the proposed conceptual framework ($\chi^2/df = 1.685$; RMSEA = 0.057; CFI = 0.92; GFI = 0.90; AGFI = 0.91; NFI = 0.90). All hypothesized paths were confirmed across the four districts and in the full sample.

Discussion and Conclusion

The findings provide compelling evidence that child labor in Karaj is fundamentally rooted in structural marginalization rather than isolated family-level factors. Economic dysfunction, manifested through poverty, unemployment, inflation, and housing instability, constitutes the primary engine of marginalization, cascading into social disintegration, cultural normalization of deprivation, political inefficacy, and demographic displacement.

The dominance of economic and social disorders highlights the interdependence of material deprivation and weakened social cohesion in sustaining child labor. Cultural dysfunction further entrenches this cycle by reshaping values and expectations in ways that normalize child labor as a legitimate survival strategy. Political dysfunction, although comparatively weaker, nonetheless amplifies vulnerability through ineffective governance and insufficient social protection.

The results validate a systems-based interpretation of child labor: structural-functional disorders interact across domains to generate marginalization, which in turn operates as the immediate social context within which child labor becomes both necessary and normalized. The model thus advances understanding beyond reductionist explanations and underscores the need for integrated structural interventions.

This study demonstrates that child labor in Karaj emerges from a complex configuration of structural-functional disorders that collectively produce and sustain urban marginalization. Addressing child labor therefore requires coordinated reforms targeting economic stability, social cohesion, cultural transformation, political accountability, and demographic management. Without comprehensive structural change, localized or short-term interventions are unlikely to disrupt the entrenched cycle of marginalization and child labor.

References

- Abbaspour, N., & Naserbakht, S. (2021). Abuse of child labor and its challenges. *Research of Nations*(65), 29-49.
<https://rnmagz.com/article/606/>

- Afrasiabi, H., Kalateh, A., & Sabour, M. (2021). Reasons for the formation of child labor from the perspective of activists in the field of child labor in Yazd. *Social Work Quarterly*, 10(1). <https://socialworkmag.ir/article-1-608-fa.html>
- Aghajan, A. (2016). *Investigating the factors affecting the emergence of child labor in Tehran* Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Faculty of Social Sciences]. <https://elmnet.ir/doc/10993700-85352>
- Aghapourfarkoush, M., Navabakhsh, F., & Fathi, S. (2018). Providing a sociological explanation model for street children in Tehran. *Social Security Studies*, 9(53), 159-188. <https://www.sid.ir/paper/203299/fa>
- Ahmadi, H., & Iman, M. (2015). Culture of poverty, marginalization, and the tendency toward delinquent behavior among marginalized youth in Deh Piyaleh, Shiraz. *Human Sciences Research Journal (University of Isfahan)*, 19(2), 99-118. <https://www.ensani.ir/fa/article/132843>
- Ahmadi, K., & et al. (2019). *Plundering childhood*. Association for the Protection of Child Rights. <https://kameelahmady.com/fa/childhood-robbery-2/>
- Andaki Fashtami, Z. (2016). *Investigating sociological factors affecting street child labor (Case study: Rasht)* Alborz University, Department of Social Sciences].
- Aron, R., & Parham, B. (2002). *Main currents in sociological thought* (3rd ed.). Elmi Publications.
- Eriksen, S. H., & Mulugeta, E. (2016). Social Networks for Survival among Working Children in Addis Baba. *Childhood*, 23(2). <https://doi.org/10.1177/0907568215592684>
- Haghighatian, M., & Javaheri, A. (2021). *The feeling of relative deprivation and its social consequences*. Kashef Elm Publications.
- Hejazinia, S., Rahimi, M., & Shamsoddini, A. (2022). Explaining the effects of marginalization on the rate of urban crimes in Yasuj: Case study of peripheral settlements of Madavan-e Sofla, Balehzar, and Mehrian. *Geography (Regional Planning)*, 12(48), 362-383. http://www.jgeoqeshm.ir/article_155897.html
- Hosseini, H. (2015). The situation of working and street children in Iran. *Social Welfare Quarterly*, 15(59), 141-168. https://refahj.uswr.ac.ir/browse.php?a_id=1953&sid=1&slc_lang=fa
- Imani, N. (2012). An anthropological study of the phenomenon of street child labor in Karaj. *Social Problems of Iran*, 3(1), 7-32. <https://ensani.ir/fa/article/314211/>
- Janbozorgi, M., Alamati, Z., & Hamidi, L. (2020). The role of marginalization and its consequences on child labor (Case study: Tehran). 6th National Conference on Geography and Environment,
- Jang, S., Ryu, J., Yon, K. J., Kim, P. Y., & Kim, M. S. (2023). Perceived Marginalization and Mental Health of Young Adults With Migration Backgrounds in South Korea: Exploring Moderating and Mediating Mechanisms. *Frontiers in psychology*, 14. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2023.1239337>
- Kojah, S. A., Zhang, Z., Are, C., Delmonaco, D., & Haimson, O. L. (2025). "Dialing It Back:" Shadowbanning, Invisible Digital Labor, and How Marginalized Content Creators Attempt to Mitigate the Impacts of Opaque Platform Governance. *Proceedings of the Acm on Human-Computer Interaction*, 9(1), 1-22. <https://doi.org/10.1145/3701191>
- Moghaddam, M. H., Moltafet, H., & Hazbavi, A. (2022). An investigation into the formation process of the street child labor phenomenon and its consequences in Ahvaz. *Urban Sociological Studies*, 12(43), 131-158. https://journals.iau.ir/article_696864.html
- Mohammadi, K. (2015). Investigating factors affecting the emergence of the street children phenomenon and strategies to combat it. *Disciplinary Knowledge of the Capital*, 8(3), 57-77. <https://tahavolejtemaee.ir/storage/store/uploads/tahavol/>
- Naz, A., Khan, H., Khan, T., Khan, Q., & Khan, W. (2019). Social and cultural determinants of child labor in pakistan. *Clinical Social Work and Health Intervention*. https://doi.org/10.22359/cswhi_10_2_11
- Rafiepour, F. (2014). *Anatomy of society* (9th ed.). Sahami Enteshar.
- Rezaei, M., & Kamandari, M. (2014). Investigation and analysis of the causes of marginalization formation in Kerman: Case study of Seyedi and Imam Hassan neighborhoods. *Spatial Planning*, 4(4), 179-196. https://sppl.ui.ac.ir/article_16012.html
- Ritzer, G., & Nayeby, H. (2018). *Sociological theory* (10th ed.). Ney Publications. <https://cssplatformbytha.com/wp-content/uploads/2024/10/Sociological-Theory-George-Ritzer.pdf>
- Shalchi, V., & Mirzababaei, S. (2015). The experience of street children in Tehran regarding interventions by welfare organizations. *Social Welfare and Development Planning*, 7(25), 193-226. https://qjssd.atu.ac.ir/article_3857.html
- Sharma, I. (2024). Portrayal of Child Labor in Indian Cinema and the Ground Reality. In (pp. 315-332). Singapore: Springer Nature Singapore.
- Shaterian, M., & Oshnooei, A. (2018). Factors affecting the formation of marginalization in Kashan: Case study of Ghorbat-ha and Pump-e Rayati neighborhoods. *Geography*, 11(36), 201-214. <https://sid.ir/paper/150393/fa>
- Shresh lal, B. (2019). Child labour in India; causes and consequences. *International Journal of Science and Research*, 8(5), 2199-2206. https://www.researchgate.net/publication/333644690_Child_Labour_in_India_Causes_and_Consequences
- Tavangar, M. (2018). Comparative study of marginalization in the cities of Sabzevar, Neyshabur, Torbat-e Heydarieh, and Gonabad. *Geography and Regional Development*, 6(11), 26-42. https://jgrd.um.ac.ir/article_26060.html
- Torgah, N. A. E. (2024). Stolen Childhoods: Adverse Childhood Experiences and Mental Wellbeing Among Adult Survivors of Child Labor. *International Journal of Research and Innovation in Social Science*, VIII(X), 366-378. <https://doi.org/10.47772/ijriss.2024.8100031>
- Жигун, С. В. (2024). Embellished, Marginalized, and Misunderstood: Women's Experiences in Ukrainian Women's Prose About the Struggle of Uia. *Академічний Журнал Слово І Час*(3), 52-68. <https://doi.org/10.33608/0236-1477.2024.04.52-68>